

افسانه از نظر لنوی و فقه اللغة از ریشه «فساییدن» به معنای مسحور و مجذوب کردن آمده است. فولکلورشناسان و اندیشمندان فرهنگ عامه در جهان تاکنون تعاریف گوناگونی از قصه یا افسانه ارائه داده‌اند: اما هنوز به تعریف واحدی از آن نرسیده‌اند. در کتاب «فرهنگ اصطلاحات ادبی جهان» در تعریف قصه چنین آمده است:

«قصه به حکایت و داستانی گفته می‌شود که توسط یک نفر نقل می‌شود. از لحاظ فرم مانند روایت است. در اغلب مواقع روند حوادث منطقی نبوده و برای سرگرم نمودن شنوندگان بیان می‌شود.»^(۱)

استیث تامپسون S.Thompson افسانه را «داستانهای کوتاه تک اپیزودی می‌داند که حیوانات، انسانها و الهه‌ها قهرمان آنها بوده و حوادث در جهان غیر واقعی رخ می‌دهد. محل وقوع و شخصیت‌های پدیدآورنده حوادث ناشناس و غیر مشخص هستند.»^(۲) دکتر جواد هیئت، تورکولوق ایرانی، افسانه‌ها را «حکایت قهرمانان مافوق طبیعی و عالم واقعی می‌داند که اقوام مختلف در ذهن خود ساخته و پرداخته‌اند.»^(۳) اولریش مارزلف U.Mar zolph قصه شناس آلمانی نیز بر این باور است که «قصه نمودار قسمت مهمی از میراث فرهنگی هر قوم و ملتی است. ارزش‌های سنتی و زمینه‌های فرهنگی و روان‌شناختی و همچنین حوادث و سوانح اجتماعی جدید در آن انعکاس پیدا می‌کند.»^(۴) جمال میرصادقی صاحب نظر در ادبیات داستانی در این زمینه می‌نویسد:

«معمولاً به آثاری که در آنها، تاکید بر حوادث

خارق‌العاده بیشتر از تحویل و تکوین آدم‌ها و شخصیت‌ها است، قصه می‌گویند.»^(۵) در کتاب «افسانه‌های دری» هم، افسانه چنین تعریف شده است:

«نقل‌ها و قصه‌های اجتماعی، معیشتی، هجویی، عشقی، عبرت‌انگیز و پندآمیز که درباره انسان‌های گوناگون، حیوانات، مخلوقات خیالی به مانند دیو، پری، اژدها و نیز سحر و جادو و دیگر واقعات و حوادث سرگذشتی که با خیال بدیع، به حیث اندیشه‌های رنگین و عجیب و غریب بیان کردند و با خیالات دل‌انگیز و پر هیجان به شنونده و خواننده ذوق و شوق بخشند و آرزوها و آرمان‌های مردم را انعکاس دهند و نیکی‌ها، چون رحم و شفقت، شادی و سرور و بدی‌ها چون نفرت و عداوت را بیدار کنند، افسانه نامیده می‌شوند.»^(۶)

به بیانی دیگر «افسانه‌ها، خوابهای رنگین اقوام ابتدایی و حتی مردم امروزی است، چراکه به قصه‌گویان و شنوندگان امکان می‌دهد تا بر توسن خیال از عالم امکان گامی فراتر نهند و آنچه را که دست نیافتنی و دور می‌بینند، بیابند و لمس کنند.»^(۷)

بالژاک نویسنده نیز افسانه را «تاریخ خصوصی ملت‌ها» می‌داند. به دیگر سخن می‌توان گفت که افسانه، تاریخ نانوخته و شفاهی هر قوم است که گاه - در مقایسه با تاریخ مکتوب - فاکت‌های اساسی و ارزشمندی در شناخت، تحقیق و تفحص در جامعه‌شناسی تاریخی اقوام به دست می‌دهد.

تاکنون به درستی معلوم نشده است که افسانه‌ها کی و توسط چه کسانی خلق شده‌اند؟ سرچشمه این آب زلال و گوارا از کجاست؟ هدف از آفرینش و نقل آنها چه بوده است؟ آنها در راه طولانی و پرپیچ و خم تاریخ تا رسیدن به زمان ما چه مراحل را گذرانده‌اند و چه

دگرگونی‌ها و تحولاتی را پذیرا شده‌اند؟ اما به جرأت می‌توان گفت که افسانه یکی از قدیمی‌ترین و در عین حال ماندگارترین محصولات ارزشمند - ذهن و تخیل انسان ابتدایی است.

دکتر حسین محمدزاده صدیق فولکلورشناس مشهور آذربایجان عقیده دارد «طبیعت ملموس برای انسان ابتدایی دوران‌های اولیه، پیوسته منبع الهام و سرچشمه تلقینات و کتاب آموزش بوده است. بنابراین «پدیده‌ها و عوامل طبیعی» زاینده قسمتی از افسانه‌های فولکلوریک هستند، به دیگر سخن، علت زایش ابتدایی‌ترین افسانه‌ها، همانا حوادث عالم و رویدادهای طبیعت ملموس بوده است. اما رفته رفته که حیات انسانی دگرگون شد و جامعه‌ها و اجتماعات تشکیل گردید، آفرینش هنری انسان، در مسیر تازه‌ای افتاد و منبع الهام دیگری یافت که از آن به «عوامل و رخدادهای اجتماعی» تعبیر می‌شود.»^(۸)

توجه واهتمام خاصی که بشر برای حفظ و انتقال افسانه از نسلی به نسلی، از قرن‌ها به قرن‌ها و از قومی به قومی دیگر از خود نشان داده، شایان توجه است. به راستی چه علتی دارد که این قصه‌ها توسط بشر از اول تاریخ و حتی ما قبل آن تاکنون حفظ شود؟

محمد جعفر محبوب به این پرسش چنین پاسخ داده است: «علت اصلی توجه فوق‌العاده آدمی به این محصول ذوق و ذهن خویش، ظاهراً این بوده است که بسیار زود به تأثیر شگرف آن در شنونده و شیفتگی مردم به شنیدن افسانه‌ها پی برد و دانست که می‌توان از آن به منزله سلاحی قاطع برای پیش بردن مقاصد خویش استفاده کرد.»^(۹)

به عقیده نگارنده علت دیگر، این مساله می‌تواند باشد که بشر تا قبل از اختراع کاغذ توسط چینی‌ها، تنها راه انتقال تفکر، اندیشه و دانش‌اش، گفتار شفاهی بوده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حمید سفید کرشانی

ترجمه،

از حلاوت فولکلور می‌کاهد

است. افسانه‌ها هم که حاوی نکات مهمی در اخلاق، جهان‌بینی و علم هستند، وسیله مؤثری برای انتقال اطلاعات بوده است.

قابل ذکر است که امروزه با به میدان آمدن رادیو، تلویزیون، ویدئو، ماهواره، شبکه‌های بین‌المللی کامپیوتری چون اینترنت و غیره افسانه‌ها به اشکال مختلف هنوز هم به حیات خود ادامه می‌دهند. انیمیشن‌ها و فیلم‌های کارتونی ساخت «والت دیزنی» اغلب بر اساس افسانه‌های کودکانه مغرب زمین ساخته شده‌اند و استقبال کودکان دنیا از آنها نشانگر حلاوت و پویایی افسانه‌ها است.

«افسانه‌ها شاید نوع پیشرفته‌تر و تا حدودی واقعی اساطیر باشد که بشر بعد از فهم ابتدایی علل پدیده‌های طبیعی به آفرینش آنها دست زده است.»^(۱۰)
فروید (Freud) قصه را صورت ساده و کاهیده اساطیر می‌داندست و معتقد بود که اساطیر بازمانده‌های کج و معوج شده توهامات (Fantasme) و آرزوهای ملل و اقوام و در حکم رویاهای متمادی نوع بشر در دوران جوانی اویند.»^(۱۱)

در هر صورت عمده تفاوت اسطوره با افسانه در مساله زمانی آنهاست. اسطوره‌ها در زمان بسی زمان یعنی در دوران پیش از تاریخ شکل گرفته‌اند ولی افسانه‌ها به دوران تاریخی بر می‌گردند. در اسطوره یک ذهن ناخودآگاه وجود دارد و شخصیت‌های اسطوره‌ای خارج از دنیای انسانی و جوامع انسانی قرار دارند.

قهرمانان اسطوره‌ها به نوعی الهی هستند. آنها یا خدایان بوده و یا افراد مقدس یا افرادی بودند که با نیروهای مقدس در ارتباط هستند، در حالیکه قهرمانان افسانه‌ها از نوع انسان بوده و از میان خود مردم برخاسته‌اند. برای همین هم قهرمانان اسطوره‌ها دور از ذهن و تا حدود زیادی غیر قابل باور می‌نمایند اما

قهرمانان و همه شخصیت‌های قصه ملموس بوده و قربانت خاصی با دنیای کنونی ما دارند.

تئودور بنفی Theodor Benfey پدر تحقیقات تاریخی و تطبیقی در افسانه‌ها، با ترجمه پانچاتنترتا Panchatantra - یا همان کلیله و دمنه به زبان آلمانی در سال ۱۸۵۹ و در مقدمه‌ای ششصد صفحه‌ای که بر آن نگاشت این نظریه را مطرح ساخت که به استثنای قصه‌های حیوانات مأخوذ از اصل یونانی، سرمنشأ همه قصه‌های جادویی و پریان ادبیات تعلیمی هندی - بودایی است.

«بنابر نظر او، این قصه‌ها در نتیجه غلبه مسلمانان بر اسپانیا، و آمد و شد تجار و سوداگران سواحل شرقی مدیترانه و بیژانس و همچنین از طریق حمله مغولان به اروپای شرقی راه یافته‌اند و از آنجا به همه سرزمین‌های غربی پراکنده گشته‌اند.»^(۱۲)

این نظریه واکنش‌های متعددی را برانگیخت. ژوزف بدیه Joseph Bedier با تجزیه و تحلیل افسانه‌ها، خاستگاه آنها را متعدد قلمداد نمود. «جولیوس کروهن Julius Krohn و پسرش کارل کروهن Kaarle Krohn بر خلاف ژوزف بدیه معتقد بودند که قصه‌های عامیانه می‌توانند منشأ خاستگاه واحدی داشته باشند، اما گونه‌های این قصه‌ها هر جا یافته شوند زاده فرایند آفرینشی جداگانه‌ای هستند.»^(۱۳)

به زعم نگارنده تعدد خاستگاه افسانه‌ها به واقعیت نزدیکتر است و افسانه‌ها هم مانند دیگر مواد فولکلوریک مثل لالائی‌ها، چیستان‌ها، مثل‌ها و غیره در نقاط مختلف گیتی و در میان اقوام و ملل گوناگون خلق شده‌اند. شباهتهایی هم که در برخی قصه‌های مناطق مختلف دیده می‌شود، ناشی از وحدت سرشت انسانی و تشابه جهان‌بینی اقوام ابتدایی است.

با این مقدمه، کتاب «داستانها و افسانه‌های ترکیه» را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

در نگاه اول عنوان کتاب خواننده را به اشتباه می‌اندازد چرا که هیچیک از قصه‌های کتاب «داستان» - story - به معنی متداول آن نیست بلکه همه آنها افسانه یا قصه عامیانه - Folktale - است.

قصه‌های کتاب فوق‌الذکر ابتدا از زبان سالمندان استانبول و حومه آن توسط بی‌ناکی تزل BayNaki Tezel ثبت شده است. در پیشگفتار کتاب - که برای خواننده معلوم نیست توسط مترجم انگلیسی نوشته شده یا مترجم فارسی - چنین آمده است:

«این افسانه‌ها در بازارها و غرفه‌های چوبی داستانسرایان برای کسانی که از نظر سن و سال، از شنوندگان امروزی آن بچه‌تر بوده‌اند نقل شده است. روشن است که برخی از این داستانها برای سلیقه کودکان ما، بیش از اندازه خشن و یا برای سلیقه بزرگتران آنها بیش از حد ناهنجار می‌باشد. از این رو ضروری بود که قسمتهایی از متن اصلی کتاب - اگرچه به طور نامحسوس - حذف گردند...»

صرفنظر از نارسائی و گنگی جملات فوق، باید خاطر نشان ساخت که امروزه فولکلورشناسی به عنوان یک علم هر گونه نخل و تصرف و جرح و تعدیل در مواد ثبت شده فولکلور را برنمی‌تابد و صاحب نظران امر بر این باورند که قصه‌ها و دیگر مواد فولکلور باید بدون هیچگونه دستکاری از زبان راویان ثبت و ضبط و منتشر شوند. چرا که هر کلمه، عبارت و جمله‌ای در بررسی و پژوهش‌های فولکلورشناسی مفهوم خاص خود را دارد و حذف خود سرانه جملات و عبارات، تجزیه و تحلیل قصه را ابتر خواهد نمود.

آنچه که در کتاب جلب توجه می‌کند ترجمه دوگانه آن است. اصولاً مواد فولکلور در ترجمه از زبانی به زبان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

داستانها و افسانه‌های ترکیه

ناکی تزل (گردآورنده)

ترجمه از ترکی به انگلیسی: مارگری کنت

ترجمه از انگلیسی به فارسی: شهین دخت رئیس زاده

انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم: ۱۳۷۸



- ۳- جواد هیئت. آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی
(به ترکی). تهران: ضمیمه مجله «وارلیق»، ۱۳۶۷،
ص ۱۲۹.
- ۴- اولریش مارزلف. طبقه بندی قصه های ایرانی.
ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: سروش، ۱۳۷۱،
ص ۱۵.
- ۵- جمال میرصادقی. ادبیات داستانی، قصه،
داستان کوتاه، رمان، تهران: موسسه فرهنگی ماهور،
بی تا، ص ۷۱.
- ۶- روشن رحمانی. افسانه های دری، تهران:
سروش، ج ۲، ۱۳۷۷، صص ۱۸-۱۷.
- ۷- فرزانه سجادپور. افسانه ها و اسطوره ها (مقاله)،
فصلنامه ادبیات داستانی، ش ۵۰، بهار ۱۳۷۸، ص ۱۲۲.
- ۸- ح. صدیق. هفت مقاله پیرامون فولکلور و
ادبیات مردم آذربایجان، تهران: دنیای دانش، ج ۲،
۱۳۵۷، صص ۶۵-۶۴.
- ۹- محمدجعفر محبوب. مطالعه در داستانهای
عامیانه فارسی (مقاله)، مجله دانشکده ادبیات، سال
دهم، ش ۱، ص ۶۸.
- ۱۰- حمید سفیدگر شهانقی. فرهنگ عناصر
افسانه های عامیانه آذربایجان، پایان نامه کارشناسی
ارشد رشته علوم کتابداری و اطلاع رسانی، ۱۳۷۸
(منتشر نشده)، ص ۹.
- ۱۱- لوقلر، م. دلشو، زبان زمزی قصه های پریوار،
ترجمه جلال ستاری، تهران: توس، ۱۳۶۶، ص ۱۰.
- ۱۲- ولادیمیر پراب، ریختشناسی قصه های پریان،
ترجمه فریدون بدره ای، تهران: توس، ۱۳۶۸، ص چهار
(پیشگفتار ترجمه)
- ۱۳- همان منبع. همان صفحه.

گویی این جوان واقعا پسر خودش می باشد.» ص ۱۰
«چون آن دو در این مدت سخت دلباخته
یکدیگر شده و قادر به جدایی از هم نبودند و از طرف
دیگر دخترک نه قادر به ترک کردن مادرش، درخت سرو
بود و نه می توانست که همراه شاهزاده محبوبش به شهر
برود.» ص ۱۷

«... و چون خیلی هر دو احساس خستگی
می کردند...» ص ۷۰
«... و اتفاقاً زیاد هم این کار بد نبود...» ص ۷۶

افسانه های کردآمده در کتاب اغلب روایت های
دیگری در ایران بویژه آذربایجان دارند که این مساله
قصه های کتاب را برای خواننده ایرانی شیرین تر و
جذاب تر می کند. در این افسانه ها هم مانند قصه های
آذربایجان دختر زیبا برای رسیدن به معشوق خود
لباس هایش را با پسرک چوپان عوض نموده و خود را به
شکل پسری در می آورد. (ص ۱۸) و زنان خاطی را از
گیسوانشان به دم قاطرها و اسبان وحشی بسته سپس
روانه کوهها می کنند. (ص ۶۲).

شخصیت های این قصه ها نیز مثل شخصیت های
افسانه های آذربایجانی چهل شبانه روز جشن می گیرند
و عروس را به خانه داماد می برند. (ص ۶۸) و در پایان
قصه سه تا سیب از آسمان می افتد که راوی به دلخواه
خود آنها را تقسیم می کند. (ص ۱۸۳)

صرفنظر از نقصان ها و ایراداتی که اشاره شد، کتاب
با ظاهری آراسته و زیبا به چاپ رسیده است که مؤید
تلاش مترجم و ناشر در انتشار کتابی تمیز و عامه پسند
است. در پایان توصیه می شود ناشرین محترم در چاپ و
نشر متون فولکلور سایر ملل به ترجمه آنها از زبان
اصلی اقدام کنند.

پی نویسی ها

1. Joseph, Shiply. Dictionary of world literary
terms. London: 1970, P.329.

دیگر به مقدار زیادی اصالت و ملاحظت خود را از دست
می دهند؛ حال اگر ترجمه نه از زبان اصلی بلکه از یک
زبان واسطه صورت گرفته باشد، نتیجه به مراتب
غیر علمی تر خواهد بود.

مترجم در ترجمه فارسی نیز از اصطلاحات خاصی
که مترجم انگلیسی برای اصطلاحات ترکی بکار برده،
استفاده کرده است، در حالیکه بهتر بود یا اصطلاحات
متن اصلی (ترکی) را می آورد و یا معادل فارسی آنها را
بکار می بست. برای مثال در صفحه ۴۱ واژه بارون
(Baron) انگلیسی معادل افندی (Efendi) ترکی بکار
رفته است. مترجم فارسی می توانست واژه «خان» یا
«ارباب» را جایگزین آن کند و یا همان افندی را بنویسد.
بیاد داشته باشیم که در ضیاء، گردآوری و ترجمه متون
فولکلور، اصل بر حفظ اصالت آنهاست.

مشکل دیگر کتاب عدم دقت کافی مترجم فارسی
در برگردان برخی کلمات و جملات است. در صفحه ۴۵
کتاب مترجم محترم حدیثی را که از حضرت علی (ع)
روایت شده، به عنوان ضرب المثل آورده است: «اگر
بارون به این ضرب المثل معروف که می گوید: «هر آنچه
بر خود نمی پسندی بر دیگران میسند»، عقیده داشت به
چنین سرنوشتی دچار نمی شد.» در صفحه ۶۷ نیز
مترجم به علت عدم آشنایی با زبان مبدأ - ترکی
استانبولی - کلمه «خورشید» را عین متن انگلیسی
«هورشید» آورده است. گفتنی است که در زبان ترکی
استانبولی حرف (خ) وجود ندارد و این حرف به حروف
H (ح - ه) یا k (ک) تبدیل می شود. در اینجا نیز کلمه
«خورشید» به Horsid (هورشید) تبدیل شده که در
ترجمه انگلیسی به همان صورت نقل شده و مترجم
فارسی هم بدون توجه به فارسی بودن کلمه «خورشید»
و تبدیل آن به Horsid، آن را بصورت «هورشید» آورده
است.

ترجمه غیر سلیس و گاه مفلوط جملات نیز از جمله
نقصان های کتاب حاضر است. به عنوان نمونه:
«... و خلاصه طوری از او به پذیرایی پرداخت که

